

## تکامل انسان در قرآن و یاسین

مصطفی سلیمانی

چکیده

قرآن کریم در آیات ۷۸ تا ۸۰ سوره «یس» و آیات آغازین سوره «حج» برای آگاهی دادن به مسأله معاد و دلیل آوردن بر اثبات آن، و در آیات آغازین سوره «المؤمنون» برای بیان مبدأ و ابتدای خلقت انسان، با بیانی شیوا و دقیق به سیر تکاملی انسان پرداخته و مراحل مختلف آن را بیان داشته است. ما نیز با استفاده از کلام الهی - خصوصاً آیات آغازین سوره مبارکه یس - مسأله پیدایش انسان و سیر تکاملی خلقت او را به ترتیب و در طی مراحل مختلف یادآور می شویم.

خداوند در آغاز نوع انسان اولیه را خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه همان انسان بیافرید؛ تا بدینسان، مراحل حیات آدمی پس از خلق ادامه یابد. این بیان، جوابی است دینی در رد شبهات داروین و پندار کسانی که اجداد انسان را موجودات تک سلولی و آدمی را از نسل میمون می پندارند.

انسان پس از خلقت، با توجه به دارا بودن فطرت اجتماعی، مدتی را در این دنیا سپری کرده و پس از آن در اثر مرگ، روح او به دیاری دیگر به نام «برزخ» کوچ می کند. روح آدمیان در عالم «برزخ» که «عالم مثال» نیز نام دارد بسته به اعمال خود در دنیا، یا متنعم است و یا معذب، و در آن جا به حیات خود ادامه می دهد؛ از آن جا که

اصالت انسان به روح اوست، با فرارسیدن مرگ تنها نحوه ارتباط روح با بدن قطع می‌شود. با برپایی معاد در جریان سیر حیات، علاوه بر روح، جسم انسان نیز مؤاخذه می‌شود.

کلید واژه‌ها: پیدایش انسان، آفرینش، تکامل، روح، برزخ، قیامت.

## مقدمه

خدا، انسان و جهان سه محور اساسی در اندیشه بشری اند که در طول تاریخ و در همه جوامع، پرسش‌های مهم و اساسی درباره‌شان مطرح بوده و تمام تلاش‌های فکری بشر متوجه یافتن پاسخ‌های درست و مناسب برای پرسش‌های مربوط به آنهاست. در تعالیم ادیان آسمانی و به ویژه دین اسلام، محوری‌ترین موضوع پس از مسأله «خدا»، پرداختن به مسأله «انسان» است؛ زیرا حتی آفرینش جهان، ارسال رسل و وحی الهی نیز برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است.

تبیین احکام اجتماعی اسلام نیز با شناخت انسان و شناخت مبدأ و معاد، ارتباط مستقیمی دارد. اگر در این بحث، یعنی «شناخت انسان» به این نتیجه رسیدیم که زندگی انسان پوچ و بی‌هدف است، در این صورت، آفرینش، حیات آدمی، معاد و برزخ بی‌معنا و بیهوده خواهد نمود و سخن گفتن از آن سودبخش نیست. اما اگر انسان را موجودی هدف‌دار و زندگی او را دارای معنا بدانیم، در این صورت، زندگی او دارای ارزش و جایگاهی منطقی خواهد بود.

با توجه به اهمیت موضوع - پیدایش و سیر تکمیلی انسان - در جهت شناخت انسان، تلاش بر آن است تا با نگاه به برخی آیات سوره مبارکه «یس» و دیگر آیات قرآن، درباره بخشی از معارف مربوط به انسان و مسائل محوری آن، از جمله نحوه آفرینش او، زندگی اجتماعی، مرگ و منازل پس از آن همانند برزخ و قیامت، به روش توصیفی در مراجعه به آثار ارزشمند مفسرین بیان شود.

## مفهوم شناسی :

۱. انسان : کلمه «انسان» در ۶۳ آیه از آیات قرآن آمده؛ سوره‌ای نیز به همین نام بر پیامبر (ص) نازل شده است. «انسان» واژه‌ای عربی و اسم جنس عام است که برای مذکر و مؤنث، و جمع و مفرد به طور یکسان به کار می‌رود. واژه «انس» در مقابل «جن» به معنای اهلی، خوگیرنده و مانوس است.<sup>۱</sup>

با توجه به روشن بودن واژه و ماهیت «انسان»، نیازی به ارائه تعریف لغوی و اصطلاحی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد، نحوه خلقت، بررسی ابعاد وجودی، سرشت انسان، حیات پس از مرگ، و مباحث مهم دیگری است که نیاز به توضیح و تعریف دارد. از این رو، در ذیل برخی از آیات سوره «یس» و موضوعات مرتبط با انسان، بدان مباحث می‌پردازیم.

از آیات ۷۸ تا ۸۰ در سوره «یس» و برخی دیگر از آیات فهمیده می‌شود که بدن‌ها پیوسته در دگرگونی و تغییرند، تا این که در هنگام قیامت به نفس‌های خویش ملحق شوند.<sup>۲</sup>

۲. آفرینش انسان در نظام هستی : خداوند در سوره «الرحمن» از میان همه مخلوقات، نخست خلقت انسان را یادآوری و بدان اشاره فرموده است. دلیل این توجه خاص، جایگاه و اهمیتی است که انسان در مقایسه با سایر مخلوقات دارد. انسان یکی از عجیب‌ترین مخلوقات آفریدگار متعال است. این مسأله وقتی روشن می‌شود که نحوه خلقت او را با سایر مخلوقات مقایسه کنیم و در طریق کمالی که برای او ترسیم کرده‌اند، دقت لازم به عمل آوریم؛ طریق کمالی که از باطنش شروع و به ظاهرش منتهی می‌شود، از دنیایش آغاز و به آخرتش ختم می‌گردد.<sup>۳</sup>

اگرچه قرآن کریم به طور صریح، متعرض این نشده که پیدایش انسان در زمین، منحصر در همین دوره حاضر است که ما در آن قرار داریم و یا دوره‌های متعددی داشته و دوره ما انسان‌های کنونی آخرین ادوار آن است، ولی ظاهراً از بعضی روایات و آیات استفاده می‌شود که پیش از خلقت آدم ابوالبشر (ع) انسان‌هایی - موجوداتی - در زمین زندگی می‌کرده‌اند.<sup>۴</sup> از طرفی، دربارهٔ ساحت‌های وجودی انسان نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از دانشمندان انسان را موجودی تک‌ساحتی و منحصر در «جسم» دانسته و وجود او را از روح و نفس عاری می‌دانند.<sup>۵</sup> برخی دیگر تنها ساحت «روح» را در انسان اصل می‌دانند.

اما اسلام نگاهی کاملاً متفاوت به آفرینش انسان دارد و معتقد است: خداوند علاوه بر همین جسم و بدن مادی، ساحت دیگری را به نام «روح» در وجود انسان قرار داده است. با توجه به اراده حق تعالی در آفرینش انسان، برخی از آیات سوره «یس» و بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات به نوع خلقت انسان و مراحل آن اشاره دارند.

۳. مراحل آفرینش انسان: خدای متعال در سوره «یس» می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس، ۳۶/۷۷)؛ «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جوی آشکار شده است».

همچنین در سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (المؤمنون، ۲۳/۱۲-۱۴)؛ «قطعاً ما انسان را از خلاصه‌ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی آرام قرار دادیم، آن‌گاه نطفه را خونی بسته کردیم؛ پس خون بسته را گوشتی جویده شده کردیم، سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم. بعد استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را آفریده دیگری بی سابقه قرار دادیم».

در این آیات شریفه از سوره «یس» و دیگر آیات متناظر با آن، به نکته قابل توجهی اشاره شده و آن، دوساحتی بودن خلقت انسان است؛ ابتدا به خلقت جسم و سپس به آفرینش روح انسان اشاره کرده است. از مجموع آیات وارد شده درباره خلقت انسان، وجود و استقلال روح و مرکب بودن انسان از روح و جسم به روشنی استنباط می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت: وجود انسان از دو ساحت جسم و روح ترکیب یافته است و ساحت هر کدام با دیگری متفاوت است. به همین دلیل، برای روشن شدن دیدگاه سوره «یس» و دیگر آیات درباره انسان، در آغاز، دیدگاه سوره «یس» درباره ساحت جسم انسان بحث و بررسی می‌شود و در ادامه، بحث خلقت روح مطرح می‌گردد.

### مراحل ترتیبی پیدایش انسان در قرآن چگونه است؟

در این جا با استفاده از کلام الهی، مسأله پیدایش انسان و سیر تکاملی خلقت او را به

ترتیب و در طی مراحل مختلف، یادآور می شویم:

### مرحله اول:

تراب - خاک - ، «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (الحج، ۲۲/۵)؛ «به درستی که ما شما را از خاک آفریدیم».

این گام نخست است که انسان با آن همه استعداد و شایستگی، که برترین موجودات جهان است، از خاک کم ارزش پدید آمده است. قدرت نمایی خدا در خلقت انسان چنین جلوه گر شده که از ماده ای ساده مثل خاک، چنان موجود بدیعی آفریده است. در این جا منظور از خاک ممکن است همان خاکی باشد که حضرت آدم (ع) از آن آفریده شده است، همچنین امکان دارد اشاره به این باشد که همه انسان ها از جنس خاک هستند، زیرا تمام مواد غذایی که اساس نطفه انسان را تشکیل می دهد، همه از خاک گرفته می شوند. بدون شک تمام اجزای بدن از خاک گرفته نشده، ولی از آن جا که ستون اصلی اعضای بدن را موادی که از خاک گرفته شده تشکیل می دهند، این تعبیر کاملاً صحیح می باشد که انسان از خاک است.<sup>۶</sup>

آیاتی که اشاره به مرحله آفرینش انسان از گل دارد، بدین قرار است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (الحجر، ۱۵/۲۶)؛ «ما انسان را از گل خشکیده ای، که از گل بدبویی گرفته شده بود، آفریدیم». «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (السجدة، ۷/۳۲ و ۸)؛ «او همان کسی است که هر چه آفریده نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی مقدار قرار داد».

علامه طباطبائی (ره) در شرح و تفسیر این آیه شریفه می نویسد: این آیه، خلقت نوع انسان را بیان می کند؛ زیرا خلق کردن اولین موجودی که بقیه افرادش از آن منشعب می شوند، در حقیقت، خلق کردن همه آنهاست.<sup>۷</sup>

## مرحله دوم:

این مرحله از چند قسمت تشکیل شده است:

۱. نطفه: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (المؤمنون، ۲۳/۱۳)؛ «سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم».

خاک، این موجود ساده و پیش پا افتاده و خالی از حس و حرکت و حیات، تبدیل به «نطفه» می‌شود؛ نطفه‌ای که از موجودات زنده ذره بینی و رازآلودگی تشکیل یافته که در جنس نر «اسپرم» و در جنس ماده «اول» نامیده می‌شود. البته باید یادآور شد که مراد از «انسان» در آیه شریفه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (المؤمنون، ۲۳/۱۲)؛ «و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم» نوع بشر است که در نتیجه شامل آدم (ع) و همه ذریه و نسل او می‌شود<sup>۱</sup>. لکن می‌توان یک فرق میان خلقت آدم (ع) و بقیه انسان‌ها قائل شد و آن این که که آدم (ع) از گل آفریده شده، ولی از آن پس نسل او از نطفه خلق شده‌اند؛ به قرینه این که خدای متعال در جای دیگری از قرآن می‌فرماید که خداوند متعال: «آفرینش انسان را از گل آغاز کرد سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی قدر آفریده» (السجدة، ۳۲/۷ و ۸ و الحجر، ۲۸/۱۵).

آیاتی که اشاره به مرحله خلقت انسان از نطفه دارد بدین قرار است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا\* إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (الانسان، ۷۱/۲-۱)؛ «آیا بر انسان روزگارانی گذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟ ما او را از آب نطفه مختلط - بی حس و شعور- خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم».

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: به طور مسلم، روزگاری بوده که نشانی از انسان نبوده است و مراد از انسان در این آیه، جنس بشر است و نه آدم ابوالبشر؛ چون آدم نخستین از نطفه خلق نشده است و منظور از جمله: «شَيْئًا مَّذْكُورًا» این است که چیزی نبود که با ذکر نامش، جزو مذکورات باشد؛ مثلاً، در مقابل زمین و آسمان باشد و مذکور بودن انسان کنایه است از موجود بودن بالفعل او. پس انسان موجودی است حادث که در پدید آمدنش نیازمند به صانع است تا او را بسازد و خالق‌ی که او را خلق کند. پروردگار او را آفرید و به تدبیر ربوبیش به ادوات شعور مجهز کرده تا با آن به راه حق هدایت شود.

کلمه «نُطْفَةٌ» در اصل، به معنای آبی اندک بوده و سپس استعمالش در آب ذکوریت حیوانات، که منشأ تولید مثل است، بر معنای اصلی غلبه یافته است و «أَمْشَاج» به معنای مخلوط و ممتزج است و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده، به اعتبار اجزای مختلف آن و یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر با آب ماده است.<sup>۹</sup>

نطفه در جایی قرار می‌گیرد که هم فاسد نشود و هم زیست یابد.

۲. علقه - خون بسته - : «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً» (المؤمنون، ۱۴/۲۳)؛ «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] درآوردیم».

مرحله پس از نطفه، مرحله آفرینش انسان از علقه است که در این مرحله، سلول‌های نطفه هم چون یک دانه توت بدون شکل در کنار هم قرار می‌گیرند که به صورت یک قطعه خون بسته، می‌باشد و آن را در زبان علمی «مورولا» می‌نامند.<sup>۱۰</sup>

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲/۹۶) می‌نویسد: کلمه «علق» به معنای خون بسته شده است؛ یعنی: اولین حالتی که منی در رحم به خود می‌گیرد، و این انسان، تمام و کامل نمی‌شود، مگر به تدبیر الهی.<sup>۱۱</sup>

۳. مُضْغَةٌ: «فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً»؛ (المؤمنون، ۱۴/۲۳)؛ «و علقه را به صورت مضغه - پاره گوشت جویده شده - درآوردیم».

در این مرحله جنین کم کم شکل یک قطعه گوشت جویده شده به خود می‌گیرد بی آن که اعضای بدن در آن مشخص باشد؛ اما از این مرحله به بعد است که خلقت و شکل برخی از جنین‌ها کامل می‌شود و مراحل رشد را ادامه می‌دهند. ولی خلقت بعضی دیگر از آن‌ها ناقص مانده و از ادامه مراحل محروم می‌شوند و به اصطلاح سقط می‌گردند.

با توجه به ذکر آیات درباره مراحل گوناگون خلقت جسم آدمی، علامه طباطبایی می‌نویسد: قرآن قریب به صریح است در این که بشر، موجود امروزی، از طریق تناسل، به یک زن و مرد معین منتهی می‌شوند، و نیز صریح است در این که اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه زمین خلق شده‌اند؛ که خلقتی آنی و بدون گذشت زمان بوده است.<sup>۱۲</sup>

همچنین علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۹ از سوره آل عمران درباره عظمت آفرینش نخستین

انسان می نویسد: اگر مراد از خلقت از خاک، منتهی شدن آفرینش آدم به خاک باشد، همان طور که همه جان داران متولد از نطفه نیز خلقتشان منتهی به زمین می شود، در این صورت، معنای آیه چنین می شود که صفت حضرت عیسی (ع)، که پدر ندارد، مانند صفت آدم است که خلقتش منتهی به خاک می شود؛ چنان که همه مردم نیز چنین هستند. اما همه آیات حاکی از خلقت انسان از طین دلالت دارد بر این که خلقت آدم اَبوالبشر (ع) با خلقت سایر افراد بشر و جان داران فرق داشته است<sup>۱۳</sup>. پس حضرت آدم و حوا هیچ اتصالی به مخلوقات پیش از خود یا همجنس خود ندارند، بلکه بدون سابقه حادث شده اند.

اشاره آیات و توضیح و تفسیر علامه درباره خلقت و آفرینش انسان نخستین از گل و توالی نسل او از نطفه، بهترین و گویاترین پاسخی است بر منکران مبدأ و معاد و کسانی که - داروینست ها - آفرینش انسان را از جنس تک سلولی ها فرض می کنند و خلقت انسان توسط پروردگار عالم را نفی می نمایند.

بنابراین، در آغاز، خداوند انسان اولیه را از گل خلق کرد و سپس نسل وی را از نطفه همان انسان آفرید.

در رابطه با این مراحل سه گانه، روایتی از امام رضا (ع) وارد شده است که حضرت فرمود: «نطفه چهل روز در رحم به صورت نطفه است، بعد از سپری شدن چهل روز، چهل روز دیگر به صورت علقه است و چون این چهل روز نیز تمام شد، چهل روز دیگر به صورت مضغه است که مجموعاً چهار ماه می شود، بعد از تمام شدن چهار ماه، خداوند دو فرشته می فرستد که کار آنان خلق کردن است...»<sup>۱۴</sup>. و آن ها به دستور و اذن الهی مأمور می شوند تا کودک را با ویژگی ها و خصوصیات که خداوند دستور داده، از قبیل: دختر یا پسر بودن، اجل و مدت عمر، رزق، چگونگی عمل، سعادت و شقاوت، صورت گری کنند و سپس به امر الهی در او نفخ روح نمایند. لذا از این مرحله به بعد یعنی: از چهار ماهگی، جنین آدمی زنده می شود. اما جنین در رحم مادر، دو مرحله دیگر را باید طی کند تا اجازه خروج به عالم دنیا به او داده شود:

۴. عظام: «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا»؛ (المؤمنون، ۱۴/۲۳)؛ «و «مُضْغَةً» را به صورت استخوان هایی درآوردیم».

در این مرحله، در پوسته جنین تغییراتی نمایان می شود. شکل پوسته متناسب با کاری که باید انجام دهد، تغییر می یابد و اعضای بدن کم کم ظاهر می شود. شایان ذکر است که این مرحله با مرحله قبل، تفاوت اساسی دارد؛ چرا که آن گوشت جویده شده «مُضَغَة» به طور کامل از جنس گوشت بودن خارج شده و به استخوان تبدیل می گردد و این یکی از شگفتی های خلقت انسان است.

۵. لحم: «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (المؤمنون، ۱۴/۲۳)؛ «و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم». در این مرحله، برای آن استخوان ها لباسی در نظر گرفته می شود تا او را از آسیب ها و خطرات محافظت نماید و به او زیبایی عطا کند، چرا که اگر این لباس بر استخوان های بدن انسان پوشانده نمی شد، شکل ظاهری او به صورت اسکلت استخوانی می بود بدون این که دارای زیبایی باشد؛ لذا خداوند آن استخوان ها را با لباسی از گوشت بر انسان پوشاند.

### مرحله سوم

در این مرحله، جنین از رحم خارج شده و سیر تکاملی خود را در عالم خارج از رحم ادامه می دهد. این مرحله، از سه قسمت تشکیل شده است:

۱. دوران طفولیت: «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا» (الحج، ۵/۲۲)؛ «بعد شما را به صورت طفل بیرون می آوریم». این مرحله با مراحل قبلی - که جنین در شکم مادر بود - تفاوت اساسی دارد؛ چرا که خدای متعال در سوره مؤمنون می فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (المؤمنون، ۱۴/۲۳)، و فرمود: «ثم خلقناه...»، برای این که دلالت کند بر این که آنچه به وجود آوردیم، حقیقت و چیز دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بوده است. مثلاً در این مرحله که «انسان» شده، او را صاحب حیات و قدرت و علم کرده که این اوصاف در مراحل قبلی همراه او نبوده است؛ یعنی: در مراحل قبل، صرف ماده ای مرده «=میت»، جاهل «=نادان» و عاجز «= ناتوان» بود، سپس تبدیل به موجودی زنده «=حی» عالم «=دانا» و قادر «=توانا» گردید<sup>۱۵</sup>، لذا خدای متعال این گونه تعبیر می فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ».

۲. دوران رشد و بلوغ: «ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» (الحج، ۵/۲۲)؛ «سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید».

در این مرحله اشاره دارد به این که پس از گذراندن دوران طفولیت، به مرحله رشد و بلوغ می‌رسد؛ یعنی: اعضا و جوارح و قوای بدنی نیرومند شده و عقل و جسم به کمال می‌رسند. البته بعضی این دوران از زندگی را از جوانی تا حدود ۴۰ سالگی می‌دانند (الحج، ۵/۲۲) که دوران کمال عقل و فکر و جسم انسان است.

۳. دوران پیری و کهنسالی: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ» (الحج، ۵/۲۲)؛ «و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به پست‌ترین مرحله زندگی [پیری] می‌رسند». پیش از این آیه، قرآن کریم بیان می‌دارد عمر عده‌ای از انسان‌ها پس از مرحله رشد و بلوغ پیش از فرا رسیدن پیری، پایان یافته و روح از بدن آن‌ها گرفته می‌شود، ولی عده‌ای زنده می‌مانند و به این مرحله می‌رسند؛ البته دیگر پیر و کهنسال شده و همه سرمایه‌های حیاتی خود را از دست داده‌اند. اینان تنها در انتظار مرگ به سر می‌برند؛ لذا این مرحله، پست‌ترین مراحل عمر به شمار می‌آید که بعضی آن را از سن ۶۰ سالگی و بالاتر دانسته‌اند. ۱۶

### مرحله چهارم:

فرا رسیدن مرگ: «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ» (المؤمنون ۱۵/۲۳)؛ «سپس شما بعد از آن می‌میرید».

بر اساس آیات قرآن، انسان با همه شگفتی‌هایش در دنیا برای همیشه و تا ابد زنده نمی‌ماند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که این ساختمان عجیب فرو ریزد؛ لذا این قسمت از آیه بیان آخرین مراحل تدبیر الهی در دنیا است و می‌رساند که مرگ از مراحل است که در مسیر تقدیر به طور حتم باید باشد و همگان باید آن را طی کنند.

با توجه به آیات قرآن کریم، یادآوری نکاتی درباره مرگ قابل تأمل است:

۱. مرگ از منظر آموزه‌های اسلام: کسانی که به حقیقت «مرگ» به طور سطحی می‌نگرند و آنان که معیار درک حقیقت و واقعیت را تنها «تجربه حسی» می‌دانند - که از پیامدهای آن نفی معاد است - مرگ انسان را نابودی وی فرض می‌کنند و زندگی انسان را تنها همین حیات چند روزه دنیوی، می‌پندارند؛ اما اسلام مرگ را انتقال انسان از یک مرحله زندگی به مرحله دیگر تفسیر می‌کند.

به تعبیر علامه طباطبائی، مرگ همان انتقال از عالم ماده به عالم برزخ است؛ یعنی: انتقال از نشئه و مرحله‌ای از زندگی به نشئه و مرحله‌ای دیگر. به نظر اسلام، انسان زندگانی جاویدانی دارد که پایانی برای آن نیست و مرگ که جدایی روح از بدن است، وی را وارد مرحله دیگری از حیات می‌کند که کام‌روایی و ناکامی در آن بر پایه نیکوکاری و بدکاری وی در مرحله زندگی پیش از مرگ استوار است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «گمان مبرید که با مردن نابود می‌شوید، بلکه تنها از خانه‌ای به خانه دیگری منتقل می‌گردید». ۱۷

خدای سبحان می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (الروم، ۸/۳۰)؛ «خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است».

یعنی هر موجودی، از آسمان و زمین گرفته تا آنچه در میان آنهاست، وجودشان محدود به اصلی است که خدا آن را «تسمیه»، یعنی: تعیین و برآورد نموده است. «أَجَلٌ» شیء ظرفی است که شیء به آن خاتمه می‌یابد. ۱۸

علامه طباطبائی از این آیه چنین استفاده می‌کند: مراد از «حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است»، این است که خلقت آن عبث و بی‌نتیجه نبوده که موجود شود و بعد معدوم گردد و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون این که غرضی و هدفی از آن منظور باشد. پس عالم هستی تا مدتی معین است؛ چون سرپای عالم با همه اجزایش دائم‌الوجود نیست، بلکه همه فانی و هالک است. ۱۹

۲. منازل پس از مرگ: بی‌تردید، یکی دیگر از مراحل زندگی انسان، مرگ است؛ چنان‌که دیگر ادیان الهی نیز به این امر پرداخته و پیروان خود را به آن توجه داده‌اند. مرگ در تعالیم اسلام، به معنای انتقال از یک عالم به عالمی دیگر است که گاهی در متون دینی از آن با عنوان «معاد» یاد می‌شود.

از سوی دیگر، اعتقاد به معاد مبتنی بر این است که در انسان، حقیقتی وجود دارد که با متلاشی شدن بدن، از بین نمی‌رود. این حقیقت موجود، که روح نام دارد، چیزی مستقل از بدن است که می‌تواند ادامه حیات دهد. به عبارت دیگر، یکی از دلایل اثبات زندگی

پس از مرگ و ضرورت رستاخیز، وجود روح است.

با توجه به مطالب مزبور، لازم به ذکر است که در مسیر تکامل حیات انسان پس از مرگ و انتقال به عالم دیگر، دو منزلگاه وجود دارد که در ذیل، به آن پرداخته می‌شود و دیدگاه علامه طباطبایی درباره اعتقاد به معاد، مطرح می‌گردد.

**الف:** انسان در عالم برزخ: در قرآن کریم، به مسأله عالم برزخ و به طور کلی، اصل وجود چنین عالمی مکرراً تصریح شده است. اگرچه قرآن کریم از کیفیت و حقایق موجود در عالم برزخ به طور تفصیلی یاد نکرده، تنها در برخی از آیات قرآن نتایج اعمال نیکوکاران و مجازات‌های اهل بلا در عالم برزخ به تصویر کشیده شده است.

در آیات قرآن کریم، در سه جا واژه «برزخ» به کار رفته که در دو مورد (الرحمن، ۲۰/۵۵؛ الفرقان، ۵۳/۲۵) به معنای مرز و حایل تفسیر شده است؛ اما در جای دیگر، مراد عالم برزخ است: «وَمِنَ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۱۰۰).

در آیات ۹۹ و ۱۰۰ از سوره «مؤمنون» علاوه بر مسأله مرگ، به عالم برزخ نیز اشاره شده است. عبارت «يَوْمِ يُبْعَثُونَ» در این آیه، اشاره به این مطلب است که عالمی به نام «برزخ» پیش از وقوع قیامت و پس از مرگ وجود دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد: مراد از این که فرمود: «مِنَ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ»؛ «برزخ در ماورای ایشان است» این است که این برزخ در پیش روی ایشان قرار دارد و اگر آینده ایشان را وراى ایشان خوانده، به این عنایت است که برزخ در طلب ایشان است؛ همان طور که زمان آینده پیش روی انسان است.<sup>۲۰</sup>

بنابر آموزه‌های کتاب و سنت، انسان در فاصله میان مرگ و رستاخیز زندگی محدود و موقتی دارد که از آن به عالم «برزخ»، که واسطه میان حیات دنیا و آخرت است، تعبیر می‌شود. علامه طباطبائی از این عالم، به «عالم مثال» یاد می‌کند: مراد از «برزخ» عالم قبر است که «عالم مثال» باشد و مردم در آن عالم، که بعد از مرگ است، زندگی می‌کنند تا قیامت برسد. بر این معنا، سیاق آیات و روایات از طریق شیعه از پیامبر (ص) و ائمه و نیز از طریق اهل سنت دلالت دارد.<sup>۲۱</sup>

عالم مثال همچون عالم برزخی است میان عقل مجرد و موجودات مادی. بنابراین،

عالم مثال موجودی است که ماده نیست، لکن بعضی لوازم ماده بودن همچون مقدار، شکل و عرض فعلی را داراست. انسان با جمیع خصوصیات ذات و صفات و افعالش در عالم مثال موجود است، بدون آن که اوصاف رذیله و افعال سیئه و لوازم نقصی و جهات عدمی با وی همراه باشند. ۲۲

روح انسان چون مجرد است، برای ادامه مسیر حرکت خود در عالم برزخ، نیازمند به یک کالبدی است که در آن قرار گیرد. این کالبد «جسم مثالی» نام دارد. انسان با جمیع خصوصیات ذات و صفات و افعالش، در عالم مثال موجود است، بدون این که اوصاف رذیله و لوازم نقصی و جهات عدمی با وی همراه باشند. ۲۳

طرح عنوان «عالم مثال» و «جسم مثالی» به خاطر لطافتی است که در این جسم وجود دارد؛ زیرا جسم مثالی همان جسم مادی نیست؛ بلکه منظور از «عالم مثال» یا «برزخ»، عالمی است روحانی و ساخته شده از جوهری که از جهتی، به جوهر جسمانی و از جهت دیگر، به جوهر عقلی شباهت دارد. وجه اشتراک این جوهر با جوهر جسمانی در آن است که هر دو محسوس و قابل اندازه گیری هستند. وجه اشتراک با جوهر عقلی در این است که منزّه از ماده بوده و از این رو، به آن «جوهر نوری» اطلاق می شود. ۲۴

پس از انتقال انسان به عالم برزخ، سؤال اساسی این است که انسان در این عالم چگونه زندگی می کند؟ آیا در آنجا به انتظار قیامت می نشیند و یا طعم عذاب و ثواب الهی را نیز می چشد؟

انسان پس از مرگ، به سبب اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده مورد بازپرسی قرار می گیرد و پس از محاسبه، به یک زندگی شیرین و گوارا یا تلخ و ناگوار محکوم می گردد و در انتظار روز رستاخیز عمومی «قیامت» به سر می برد. ۲۵

حال انسان در زندگی برزخی، شبیه حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از وی سر زده به یک سازمان قضایی احضار شده و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است. مأموران مشغول تنظیم و تکمیل پرونده اش هستند و او در انتظار محاکمه در بازداشت به سر می برد. به تعبیر دیگر، روح انسان پس از مفارقت از بدن مادی، در عالمی به نام «برزخ» یا «بدن مثالی» به سر می برد. انسان ها در این عالم، یا متنعم هستند و یا معذب، تا

آن که قیامت بر پا شود.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۱۰۰) در بیان متنعم و معذب بودن انسان می فرماید: در این آیه، مراد از «برزخ» همانا ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است. ۲۶

نیز در تفسیر آیه ۲۵ از سوره «نور» چنین بیان می دارد: مجرمین پس از مردن و قبل از قیامت، در برزخ معذب می شوند.

چنان که قرآن کریم می فرماید: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر، ۴۰/۴۶)؛ «آتشی که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند تا قیامت پیاپی شود و چون پیاپی شد، گفته می شود: ای آل فرعون! داخل شدیدترین عذاب شوید». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین می نویسد: این آیه شریفه در افاده چند نکته صریح است:

۱. عرضه آل فرعون بر آتش قبل از روز قیامت است که در آن روز، دوزخیان را داخل دوزخ می کنند. پس عرضه آنان بر آتش، در عالمی قبل از عالم قیامت صورت می گیرد و آن «عالم برزخ» است که فاصله بین دنیا و آخرت است.

۲. شکنجه در برزخ با شکنجه در قیامت به وسیله یک چیز صورت می گیرد، آن هم «آتش» است، منتها اهل برزخ از دور، از آتش رنج می برند و اهل قیامت در داخل آن قرار می گیرند.

۳. اهل برزخ به دلیل آن که به کلی از دنیا منقطع نشده اند، مانند اهل دنیا صبح و شام دارند. ۲۷ بنابراین، روح انسان در عالم برزخ، به صورتی که در دنیا زندگی می کرده، به سر می برد؛ اگر از نیکان باشد از سعادت و نعمت و جوار پاکان و مقربان درگاه خدا برخوردار می شود، و اگر از بدان باشد در نعمت و عذاب و مصاحبت شیاطین روزگار می گذراند. خدای متعال در وصف حال گروهی از اهل سعادت می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» \*فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ\* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۳/۱۶۹-۱۷۱)؛ «البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و نزد خدایشان [در مقام قرب] روزی داده می شوند؛

آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خدا از فضل خود به ایشان بخشیده ، خوشحال اند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند خوش وقتند و می دانند که هیچ گونه ترس و اندوهی بر ایشان نیست ؛ مژده می دهند با نعمت و فضل [وصف نشدنی] خدا و این که خدا مزد و پاداش مؤمنان را ضایع و تباه نمی کند» .

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ، ذیل این آیه ، چنین می نویسد : روزی خوردن نمونه فعل ، و فرح نمونه و اثر شعور است ؛ زیرا خوشحال شدن فرع داشتن شعور است . کلمه «استبشار» به معنای این است که در طلب این باشی که با رسیدن خیری ، خرسندی کنی . بنابراین ، این آیه نیز بر حیات برزخی دلالت دارد و در این حیات برزخی ، افراد یا متنعم هستند و یا معدّب ، تا آن که قیامت برپا شود .<sup>۲۸</sup>

نتیجه این که انسان به عنوان موجود برگزیده الهی ، علاوه بر جسم ، دارای قدرت برتری به نام «روح» است که از سوی پروردگار به او اعطا گردیده تا بتواند از آن برای هدایتش به سوی سعادت استفاده کند . این مخلوق برگزیده با تمام پیچیدگی وجودی اش ، نمی تواند از مرگ فرار کند و پس از قطع ارتباط با دنیا ، در عالمی به نام «برزخ» با جسم مثالی به سر می برد ، تا این که روز محشر و قیامت فرارسد و نتیجه اعمالش مشخص گردد . انسان در این حیات برزخی ، یا متنعم است و یا معدّب - اهل برزخ از دور از آتش رنج می برند - تا آن که قیامت برپا شود .

ب : قیامت و رستاخیز انسان : در میان کتب آسمانی ، قرآن کریم تنها کتابی است که از روز «رستاخیز» به تفصیل سخن گفته است و در دیگر کتاب های آسمانی ، تنها اشاره ای مختصر بدان وجود دارد . قرآن کریم به طور مکرر و در آیات فراوان با نام ها و عناوین گوناگون ، از روز رستاخیز یاد کرده و سرنوشتی را که جهان و جهانیان در این روز دارند ، گاهی به اجمال و گاهی به تفصیل مطرح کرده است . بر اساس آیات قرآن ، ایمان به روز جزا - روز رستاخیز - همتراز با ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است و منکر معاد از آیین اسلام خارج بوده و سرنوشتی جز هلاکت ابدی ندارد .

حقیقت امر نیز همین است ؛ زیرا اگر از جانب خدا حساب و کتابی در کار ، و جزا و پاداشی در پیش نباشد ، دعوت دینی ، که مجموعه ای از فرمان ها ، اوامر و نواهی الهی

است، کمترین اثری در بر نخواهد داشت و وجود و عدم دستگاه نبوت و تبلیغ در اثر، مساوی خواهد بود. از سوی دیگر، قرآن نیز تأکید دارد که گمان نبرید این دنیا بیهوده و عبث است، بلکه هر کس با برپایی قیامت، پاداش اعمال خود را می بیند.

در کتاب مقدس نیز از مرگ و معاد چنین یاد شده است: خداوند می میراند و زنده می کند و به قبر فرو می آورد و برمی خیزاند. ۲۹۰

و از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی - قیامت - می آید که همه آنها که در قبر هستند، آوازش را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرده باشد برای قیامت حیات، و آن کسانی که بد کرده باشند برای قیامت داوری. ۳۰

از این بیان ها، روشن می شود که اهمیت تذکر و یادآوری روز رستاخیز، معادل با اهمیت اصل دعوت دینی است. نیز روشن می شود که ایمان به روز جزا مهم ترین عاملی است که انسان را به ملازمت تقوا و اجتناب از اخلاق ناپسند و گناهان بزرگ وادار می کند؛ چنان که فراموش کردن یا ایمان نداشتن به آن، ریشه اصلی هر بزه و گناهی است. خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص، ۲۶/۳۸)؛ «قطعاً کسانی که از راه خدا بیرون رفته، گم راه شوند، برایشان عذاب سختی است به خاطر این که روز حساب را فراموش کردند».

چنان که پیداست، در این آیه کریمه، فراموشی روز حساب منشأ هر گم راهی به شمار آمده است. تأمل در آفرینش انسان و جهان و همچنین در باره غرض و هدف شرایع آسمانی، در پیش بودن چنین روزی - رستاخیز - را روشن می سازد.

ما وقتی در کارهایی که در آفرینش تحقق می پذیرد، دقت کنیم، می بینیم که هیچ کاری بدون غایت و هدف انجام نمی گیرد و هرگز خود کار اصالت ندارد و مقصود و مطلوبی است، بلکه پیوسته مقدمه هدف و غایتی و به پاس آن مطلوب است، حتی وقتی در کارهایی که به نظر سطحی و بی غرض شمرده می شوند - مانند افعال طبیعی و بازی های کودکان - به دقت نگاه کنیم غایت ها و غرض هایی متناسب نوع آن کار می یابیم.

البته آفرینش انسان و جهان، کار خداست و خدا منزّه است از این که کار بیهوده و بی هدف انجام دهد و دایم بیافریند و روزی دهد و بمیراند و درست کند و بر هم زند

بی این که از این آفرینش، غایت ثابتی داشته باشد و غرض پا برجایی را تعقیب کند. بنابراین برای آفرینش جهان و انسان، هدف و غرض ثابتی در کار است و البته سود و فایده آن به خدای بی نیاز بر نمی گردد و هر چه باشد به سوی آفریده ها عاید خواهد شد. نیز وقتی از نظر تربیت دینی، در حال مردم دقیق شویم، می بینیم در اثر هدایت الهی و تربیت دینی، مردم به دو گروه نیکوکاران و بدکاران منقسم می شوند. در این صورت، مقتضای عدل الهی آن است که عالم دیگری وجود داشته باشد که در آن، هر یک از دو دسته نام برده جزای عمل خود را بیابند و هر کدام مناسب حال خود زندگی کنند. خدای متعال در قرآن کریم، می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِنَ\* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (الدخان، ۴۴/۳۸-۳۹)؛ «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ آنها را جز به حق و از روی حکمت و مصلحت خلق نکردیم، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

این آیه و آیاتی شبیه آن احتجاجی است از طریق غایات؛ زیرا اگر امر خلقت آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است به سوی غایتی باقی و ثابت منتهی نشود، باطل خواهند بود، و باطل محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود. علاوه بر این، صدور چنین خلقتی از خالق حکیم محال است، در حالی که شکی در حکیم بودن خالق نیست. ۳۱

### مرحله پنجم:

زنده شدن دوباره: «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۱۶)؛ «سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید». و برای این که این تصور پیش نیاید که با مردن انسان همه چیز پایان می گیرد، پس این آفرینش با این همه شکوه و عظمت، برای این چند روز زندگی، امری بیهوده است، بلافاصله می فرماید: «و شما روز قیامت بار دیگر به زندگی بازمی گردید و برانگیخته می شوید» البته در سطحی عالی تر و در جهانی وسیع تر و گسترده تر. و این همان تمامیت تدبیر و آخرین نقطه در مسیر آدمی است؛ چرا که هر کس به آن جا قدم گذارد، دیگر بیرون شدنی نیست ۳۲. و زندگی ابدی دارد.

## کیفیت معاد

نکته پایانی، بحث از کیفیت معاد است؛

۱. آیا حیات پس از مرگ، تنها جنبه روحانی دارد؟

۲. آیا زندگی پس از مرگ، فقط جنبه جسمانی دارد؟ یعنی: تنها جسم بازمی‌گردد و

روح چیزی جز آثار جسم نیست؟

۳. آیا حیات پس از مرگ، در هر دو جنبه مادی و روحانی صورت می‌پذیرد؟ و یا

نحوه دیگری برای معاد وجود دارد؟ دیدگاه علامه طباطبایی در این باره چیست؟

هریک از نظریه‌های مزبور طرفدارانی دارد<sup>۳۳</sup>. آنان برای اثبات ادعای خود، به دلایلی

تمسک کرده‌اند. برخی از استدلال‌ها عقلی و برخی دیگر نقلی، و گروهی نیز به هر دو

دلیل در این خصوص تمسک جسته‌اند.

علامه طباطبایی، ذیل شرح و تفسیر آیه ۱۱ از سوره «سجده» درباره اعتقاد به معاد

روحانی می‌نویسد: روح آدمی غیر از بدن اوست و بدن تابع روح است و روح با مردن

متلاشی نمی‌شود، بلکه در حیطه قدرت خداوند محفوظ است تا روزی که اجازه بازگشت

به بدن یافته و برای حساب و جزا به سوی پروردگارش برگردد و با همان خصوصیتی که

خداوند سبحان از آن خبر داده، مبعوث شود.<sup>۳۴</sup>

وی در باب اعتقاد به معاد جسمانی می‌نویسد: از آنجایی که معاد-بازگشت اشیاء با

تمام وجودشان به حقیقتی که از آن وجود یافته‌اند- امری ضروری است، در نتیجه، وجودی

که دارای مراتب و جهات مختلفی است که بعضی از آنها با هم متحدند، می‌باید با تمام

وجودش به آنها باز گردد. پس ملحق شدن بدن به نفس در معاد، امری است ضروری، الا

این که نشئه دنیا به نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل می‌گردد و بدن همچون

نفسی زنده و نورانی می‌شود.<sup>۳۵</sup>

علامه طباطبائی همچنین در تفسیر آیات ۷۸ تا ۸۰ از سوره «یس» می‌نویسد: کسی

که درخت سبز را به تدریج به آتشی تبدیل نمود که با سبز بودن در تضاد است، همان کس

قادر است که استخوان‌های پوسیده را زنده سازد.

وی در پایان می‌نویسد: بنابراین، از همه آیات فهمیده می‌شود که بدن‌ها پیوسته در

دگرگونی و تغییرند تا این که به لحظه قیامت برسند و به نفس های خویش ملحق شوند. ۳۶

نتیجه آن که علامه طباطبائی در بحث «معاد» و برپایی قیامت، معتقد است: معاد به دو صورت «روحانی» و «جسمانی» است؛ ولی این جسم عین همان ماده دنیا نیست، بلکه بنابر شرح عالم و جسم مثالی، نشئه دنیا به نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل می گردد. در پایان، یادآوری این نکته لازم است: مشکل عمده فلاسفه و متکلمان، در اثبات عقلی معاد جسمانی است؛ چراکه بقا و جاودانگی روح از شواهد و براهین عقلی بهره مند است. از این رو، بیشتر آنان و همچنین اکثر مردم با مراجعه به متون دینی، معاد جسمانی را تصدیق می کنند. ۳۷

### نتیجه گیری

از مجموع آیات - خصوصاً آیات سوره مبارکه یاسین - و کلام علامه طباطبائی، نتیجه می شود که انسان موجودی است مرکب از جسم و روح. آنچه اصالت دارد و در تمام مراحل حیات انسان موجود است، روح است. جاودانگی روح نیز قائم به تجرد آن بوده و تا روز قیامت باقی و فنا ناپذیر است.

بنابر آیات قرآن و روایات، انسان دارای دو نوع آفرینش است:

۱. خلقت از خاک که اولین موجود - حضرت آدم (ع) - از آن پدید آمده است.
۲. خلقت انسان هایی از نسل او به وسیله نطفه.

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علم‌الانسان

۱. انسان در قرآن «سجادی»/ ۱۱.
۲. انسان از آغاز تا انجام «علامه طباطبائی»/ ۱۱۵.
۳. ترجمه المیزان، ۱۵۷/۹.
۴. همان، ۲۲۲/۴.
۵. عقیده این گروه آن است که جز ماده و پدیده های جسمانی، چیزی وجود ندارد و واژه هایی همچون فکر و علم، اگر معنایی داشته باشند، باید در تحلیل های نهایی، بر همان معنای پدیده های جسمانی تطبیق شوند. به نقل از: حیات جاودانه «دیوانی».
۶. تفسیر نمونه، ۱۷/۱۴.
۷. ترجمه المیزان، ۲۲۳/۱۲.
۸. همان، ۲۳/۱۵.
۹. همان، ۱۹۳/۲۰-۱۹۴.
۱۰. تفسیر نمونه، ۲۴/۱۴.
۱۱. ترجمه المیزان، ۵۴۸/۲۰.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ۳۸۴/۱۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۱۰/۴.
۱۴. ترجمه المیزان، ۳۰/۱۵.

۱۵. أطيب البيان في تفسير القرآن، ۲۲۶ و ۲۶۶.
۱۶. حیات پس از مرگ «علامه طباطبایی»/ ۱۱.
۱۷. ترجمه المیزان، ۲۳۷/۱۶.
۱۸. همان، ۹۷/۱۵.
۱۹. همان.
۲۰. حیات پس از مرگ/ ۲۹.
۲۱. انسان از آغاز تا انجام «علامه طباطبایی»/ ۹.
۲۲. حیات جاودانه «دیوانی»/ ۱۷۶.
۲۳. بحار الأنوار، ۲۰۲/۶-۲۸۰/۲ باب البرزخ.
۲۴. ترجمه المیزان، ۵۰۸/۱۷.
۲۵. همان، ۹۴/۴.
۲۶. همان، ۹۵/۱۵.
۲۷. ترجمه المیزان، ۵۰۸/۱۷.
۲۸. همان، ۹۴/۴.
۲۹. عالم برزخ در آثار علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی «نقوی» ۲۴ ۲۵ به نقل از ۳۴. ترجمه المیزان، ۳۷۷/۱۶.
۳۰. کتاب مقدس ترجمه قدیم، گودالمنگ سری/ کتاب سموئیل/ ب/ ۲/ جمله ۶/ ۳۳۰.
۳۱. ترجمه المیزان، ۲۹۸/۱۷.
۳۲. ترجمه المیزان، ۲۷/۱۵.
۳۳. عده ای بازگشت روح را به کالبد جسمانی محال دانسته اند. اینان کسانی هستند که اصولاً وجود روح را منکرند و می گویند: انسان عبارت است از: هیكل محسوسی که حامل نیروهای ظاهری و باطنی است و تمام این قوا با فرا رسیدن مرگ، معدوم می گردند. تنها چیزی که از انسان به جای می ماند، ذرات پراکنده بدن است که بر وجود آنها، هیچ گونه خاصیتی مترتب نیست. عده ای دیگر عقیده دارند، انسان از جسم و جان ترکیب یافته، ولی چون نتوانسته اند تجرد روح را اثبات نمایند که آیا جان همان مزاج مادی است که در بستر زوال قرار می گیرد یا حقیقت دیگری است، به همین دلیل، در موضوع رستاخیز جسمانی، توقف کرده و نظریه ای ابراز نداشته اند.
- ر. ک: الاسفار الأربعة، ۹/ ۱۶۴-۱۶۶.
۳۴. ترجمه المیزان، ۳۷۷/۱۶.
۳۵. انسان از آغاز تا انجام «علامه طباطبایی»/ ۱۱۳.
۳۶. همان/ ۱۱۵.
۳۷. حیات جاودانه «دیوانی»/ ۲۴۱.
- ۲۸ و ۲۹. ۵/ جمله ۲۸ و ۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی